

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

به مناسبت استدلال به بنای عقلا بر لزوم تقلید یک بحثی را مطرح کردیم که برخی ادعا می‌کنند سیر مستحدثه عقلانی با عدم ردع معصوم علیه السلام در زمان خودش معتبر می‌شود، هزاران سیره‌ای که بعد از عصر غیبت عقلا دارند ادعا می‌شود چون شارع اینها را در زمان خودش ردع نکرده است پس همه اینها متبع شرعی می‌شود و این مبنا را هم به **امام خمینی** نسبت داده‌اند.

ما بحث کردیم که انتساب این مطلب به **امام خمینی** مورد تردید جدی است و قیدی در مطلب **امام خمینی** است که توجه نشده است. سه نکته را به صورت مختصر برای جواب از این بیان اشاره می‌کردیم.

نکته سوم: یکی از مباحث مهم در فلسفه فقه و حقوق، تعیین مقام قانونگذاری است، قانونگذار برای بشر چه کسی یا چه کسانی می‌تواند باشد؟ اینجا انظار مختلف است که مرجع نهایی برای تقنین چه کسی یا چه کسانی می‌توانند باشند؟

بعضی می‌گویند تقنین در جامعه نه حق افراد است و نه حق هیئت حاکم است بلکه بهترین قانون، قانون طبیعی است، یعنی قوانینی که به مرور زمان در جامعه پیدا می‌شود و پدید می‌آید و آرام آرام تبدیل به یک روش می‌شود در جامعه، این بهترین قانون برای بشریت است. برخی قانونگذاری را حق هیئت حاکم می‌دانند، برخی قانونگذاری را حق ثابت برای توده مردم می‌دانند با مراجعه به آراء عمومی توده مردم هر چه گفتند قانون می‌شود. برخی حق را فقط به نخبگان یک ملت می‌دهند. انظار مختلفی است که در جای خودش باید تنقیح شود.

آنچه مهم است این است که قاطبه دانشوران مسلمان اعم از متکلمان و فقهای اسلامی این حق را منحصر در ذات مقدس پروردگار می‌دانند. لذا یکی از ادله‌ای که ضرورت نبوت را هم در مباحث کلامی اثبات می‌کند و تنقیح می‌کند، همین نکته است که قانونی برای سعادت بشر باید باشد و قانونگذار فقط خداوند است و افرادی را باید بفرستد تا این قوانین را برای مردم بیان کنند که در جای خودش باید بررسی شود.

احکام جزئی هم که مجلس شورای اسلامی و غیر آن دارند از باب تطبیق مصداق است بر کبرای کلی یا گاهی تشخیص موارد ضرورت است که مجمع تشخیص مصلحت نظام دارد و تشریع و قانونگذاری نیست. به عبارت دیگر این قوانین موضوع قوانین تطبیقی است نه تشریعی، مصداق یابی است و تطبیق است که امرش موکول به عرف است و تشریع حق ذات مقدس حق است. توضیحات و اشکالات و جواب آنها در جای خودش باید بررسی شود. بعد از این سه مقدمه،

ادعا شده است که سیر عقلانی متکون شده بعد از عصر شریعت تا ابد اگر شارع مقدس در زمان تشریع نسبت به این سیر مستحدثه ساکت بود عدم ردع او دلیل امضای این سیر عقلانی مستحدثه است، چون علم غیب دارد و اگر این سیر مبعوض است باید نهی کند و سکوتش علامت رضای شارع است.

عرض ما این است که این وجوب اظهار ردع از این سیر که شما می‌گویید اگر سکوت کند دال بر رضا است، یعنی اگر شارع راضی نبود به این سیر مستحدثه آینده باید شارع مقدس در زمان خودش اظهار می‌کرد لذا نتیجه می‌گیریم حالا که اظهار بر شارع واجب است، اگر شارع اظهار نکرد و سکوت کرد یعنی شارع راضی است. سؤال می‌کنیم این وجوب اظهار یا وجوب ردع از این سیره‌ها اگر مورد رضایت شارع نباشد، این وجوب ردع از باب امر به معروف و نهی از منکر است که در لسان بعضی آمده و ادعا می‌کنند یا از باب این است که چون امام صادق علیه السلام مشرع است بما انه مشرع وظیفه‌اش اظهار بغض نسبت به سیر غیر مرضیه در عصور آینده است؟

اگر این وجوب را به عهده شارع از باب امر به معروف و نهی از منکر می‌دانید، در وجوب امر به معروف و نهی از منکر شرطش تحقق موضوع است، موضوع باید محقق شود و منکر بوجود بیاید، وظیفه ردع از منکر است، در حالی که فرض این است که در زمان تشریع این منکر واقع نشده است، هزار سال بعد عقلا می‌خواهند بنا بگذارند بر یک امر منکری، پس اینکه بگویید وظیفه شارع از باب نهی از منکر ردع است، این قابل قبول نیست. لذا این احتمال هر چند در بعضی از نوشته‌ها آمده است، ضعیف است و قابل اعتنا نیست.

ممکن است کسی بگوید مگر الان حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف امام حی نیستند؟ الان که در جامعه منکر واقع می‌شود، وظیفه امام علیه السلام ردع از این منکر است و اگر حضرت حجت ردع نکنند کشف از رضای حضرت می‌کند پس حجیت این سیر عقلانی از همین باب عدم ردع از منکر را اثبات کنیم.

عرض ما این است که در مباحث کلامی در بحث غیبت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف این مسئله بررسی شده است که حوادثی که سبب غیبت شده است که «**فقدانه منا**» اینها باعث شده است که وظیفه امام علیه السلام در مطلق منکرات هر فرد فرد از آن، وظیفه امام حاضر علیه السلام نهی از منکر نیست، نسبت به بسیاری از منکرات نهی در ادله داریم و کافی است بله اگر شبهه‌ای نسبت به اصل دین یا اصل مذهب اتفاق بیافتد یا منکری که ثبات اصل دین یا مذهب را مورد هدف قرار بدهد، اینجا بدون شبهه ادله قاطع عقلی می‌گوید وظیفه معصوم علیه السلام این است که مستقیم یا غیر مستقیم نهی از منکر نمایند و منکری که سبب شکست اصل دین یا مذهب شود وجود نگیرد تا این اندازه مسلم ولی بیش از این دلیل نداریم.

ولی اگر گفته شود ردع لازم است از طرف شارع از سیر متأخر از باب اینکه پیامبر و اهل بیت علیهم السلام مشرع و مقنن هستند، کلام ما این است که تا قبل از اكمال شریعت که در یکی از مقدمات گفتیم ادله قاطع بر اكمال شریعت داریم، این مطلب درست است، اما پس از زمان غیبت صغری و اكمال شریعت و دین، این وظیفه مردم است که عمل خودشان را با شریعت تطبیق بدهند، وقتی دین کامل شده است دیگر وظیفه شریعت این نیست و معنا ندارد حالت منتظره داشته باشد برای احکام خودش که منتظر بایستد و ببیند مردم چه روشی را انتخاب می‌کنند؟ و از آن روش و رویه یا اعلام رضایت کند و یا اعلام انکار، این حالت منتظره برای شریعت و اینکه تقنین خاص بعد از اكمال شریعت متصور است، این منافی با آن مقدمه است که اشاره کردیم شریعت کامل است «**و ما کان خیرا و صلاحا للناس**» همه بیان شده «**و ما کان فیه الفساد**» روشن شده است.

لذا **اولا:** عرض ما این است که این عقلا هستند که خودشان را باید با قوانین شریعت تطبیق بدهند، قوانین شریعتی که به ادله قاطع تکمیل شده است و نه بر عکس آن.

ثانیا: بر فرض اینکه مشکل ثبوتی در این معنا نباشد، نکته دوم این است که اگر شارع مقدس هزاران یا ده‌ها هزار سیر متکون عقلانی را که فرض کنید دلیلی بر آن نداریم با سکوتش در آن زمان مورد تأیید قرار داده است، آیا بر این تقنین واسع و عجیب و قریب نباید بیانی از طرف شارع واصل می‌شد؟ شارعی که می‌بینیم با اینکه قاعده قبح عقاب بلایان به عنوان یک دلیل عقلی داریم با این وجود «**رفع مالا یعلمون**» را مطرح می‌کند و به جزئیات امور می‌پردازد، آیا همینچنین تقنین واسعی را نباید شارع برای بشر اعلام می‌کرد؟ و این سکوت مطلق نسبت به این مسئله حداقل این است که شک در حجیت این سیر مستحدثه ایجاد می‌کند و «**مشکوک الحجیه لیس بحجّه**». **نتیجه:** ما دلیلی بر اینکه سیر مستحدثه عقلانی با عدم ردع شارع در زمان خودش تبدیل به یک حجت شرعی می‌شود نخواهیم داشت. برمی‌گردیم به اصل مطلب، خلاصه کلام این است که ما قبول داریم و ثابت کردیم بنای عقلا بر رجوع جاهل به عالم است و این بنا در احکام شرعی مورد تأیید شارع قرار گرفته است، لذا دلیل محکم بر تقلید، بنای عقلای است که رجوع جاهل به عالم باشد. ادامه کلام خواهد آمد.